

تحلیل جامعه‌شناختی سهمیه‌بندی جنسیتی در آموزش عالی ایران

اعظم علیزاده

هیئت علمی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

پروانه دانش*

دانشیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

رسالت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در جامعه، توسعه کشور در همه ابعاد و ایجاد بستر مناسب برای کلیه افراد به منظور آموختن مهارت‌ها و توانایی‌ها است. شواهد تجربی نشان می‌دهد افزایش سطح تحصیلات زنان سبب افزایش آگاهی‌ها و رشد فکری زنان و در نهایت جامعه خواهد شد. از طرف دیگر سهمیه‌بندی جنسیتی در آموزش عالی برخوردی تبعیض‌آمیز خواهد بود. اگر منابعی چون فرصت‌های تحصیلی بر مبنای جنسیت به طور یکسان توزیع نشده باشد و زمانی که جنسیت پایه توزیع نابرابر امکانات و فرصت‌ها قرار گیرد، نابرابری جنسیتی به وجود می‌آید. لذا سهمیه‌بندی جنسیتی، ورود زنان به آموزش عالی را ناهموار می‌کند و بالتبع کیفیت زندگی آن‌ها و جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مقاله حاضر با ارزیابی روند سهمیه‌بندی جنسیتی و بررسی نظرات موافقان سهمیه‌بندی و با استناد به برخی مفاهیم نظری و مطالعات تجربی این امر تبیین شد که روند سهمیه‌بندی جنسیتی و تبعیض‌آمیز بودن آن چگونه است و عوامل قانونی شدن سهمیه‌بندی جنسیتی در آموزش عالی و اسناد علمی برای رد ادله قانونی شدن چنین تبعیضی بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد روند سهمیه‌بندی جنسیتی تبعیض‌آمیز است و سه عامل کلیدی چون آسیب‌رساندن به حوزه خانواده، نگرش نسبت به توانایی زنان در انجام امور اجتماعی و مشکلات مردان از جمله عوامل موافقان سهمیه‌بندی است که بر طبق یافته‌های علمی چون افزایش بیکاری فارغ‌التحصیلان زن، دلایل منزلتی و فرهنگی زنان برای ادامه تحصیل، اثرگذاری مثبت تحصیلات زنان بر خانواده و روابط درون آن و...، ادله‌های موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی، یا همان مبانی قانون‌گذاری آن‌ها، رد می‌شود.

واژگان کلیدی

آموزش عالی، سهمیه‌بندی جنسیتی، تبعیض جنسیتی، زنان

* نویسنده مسئول

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۷

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۵/۹

DOI: 10.22051/jwsp.2017.7687.1071

مقدمه و بیان مسأله

تبعیض به طور کلی رفتار منفی نسبت به اعضای یک گروه است و تبعیض جنسیتی عبارت از رفتار یا عملی که بر اساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد و کلیشه‌بندی آن‌ها اقدام می‌کند (شادلو، ۱۳۸۵)؛ سیستم تبعیضات جنسیتی در جامعه، نابرابری جنسیتی یعنی توزیع نابرابر ثروت، قدرت، منزلت و مزایای جامعه میان زنان و مردان (گیدنز، ۱۳۸۹) را به وجود می‌آورد. یکی از انواع تبعیض جنسیتی، تبعیض جنسیتی درون نهادی که آشکار و عمدی است و امکان دارد به یک تبعیض ناخواسته در زمینه دیگری منجر شود؛ مثلاً تبعیض جنسیتی در نظام آموزشی موجب می‌شود زنان از آموزش و یادگیری منع شوند و زمانیکه بخواهند شغلی به دست آورند و استخدام شوند از موقعیت‌های شغلی، نیازمند به آموزش و تحصیل، باز می‌مانند (شیرکرمی و بختیارپور، ۱۳۹۳) به عبارت دیگر، تبعیض جنسیتی در نظام آموزشی سبب متمایز ساختن، محروم کردن و محدود نمودن افراد یا گروه‌ها در دستیابی به تحصیل با کیفیت می‌شود (شیرکرمی و بختیارپور، ۱۳۹۳؛ کیسانگا^۱، ۱۹۹۷).

به عبارتی، بهره‌مندی یکسان همگان از آموزش به منزله این است که هر کس در داخل نظام آموزشی، فرصت و امکان توفیق مساوی داشته باشد و برابری جنسیتی آموزشی اشاره به فرصت‌هایی دارد که زنان در دستیابی به سطوح مختلف آموزش و استفاده از آن به عنوان امتیازی برای افزایش شانس زندگی خود دارند. برابری فرصت‌ها نوعی نگاه عدالت‌خواهانه را به همراه دارد و به عنوان یک شاخص جامعه توسعه‌یافته تلقی می‌شود و وجود یک نیروی انسانی کارآمد در سایه فرصت‌های برابر آموزشی به بار خواهد نشست. از طرف دیگر، گسترش دسترسی به آموزش، می‌تواند به کاهش نابرابری‌های مربوط به جنسیت منجر شود (هانوم^۲، ۲۰۰۰).

اگر چه هدف اصلی نهادهای آموزش عالی در ابتدا، در ایران فراهم آوردن زمینه برای تحصیلات و آموزش همگانی افراد بوده است، اما این فرصت‌های تحصیلی و کیفیت آموزشی، برای همه مردم با برخی سیاستگذاری‌ها، به طور یکسان توزیع نشده است. از جمله در سهمیه‌بندی جنسیتی در دانشگاه‌ها، جنسیت پایه‌ای برای پذیرش یا عدم پذیرش شده است و

1. kisanga

2. Hannum



یک امکان و فرصت از دختران به دلیل جنسیت آن‌ها گرفته شده است، در واقع تقسیم فرصت‌ها بر مبنای جنسیت، مردان و زنان را نابرابر می‌کند. زیرا زمانی که کارها بر حسب جنسیت افراد تعریف و توزیع شود به مرور، مردان منابعی بیش از زنان به دست می‌آورند. برتری در دست‌یابی به منابع مادی، سرانجام به تفاوت قدرت بین زن و مرد می‌انجامد و چنین است که سهمیه‌بندی در ورود به آموزش عالی بر حسب جنسیت امری نابرابرکننده است و سبب از دست رفتن فرصت‌های برابر و تفاوت در موقعیت و جایگاه تحصیلی و بالتبع اجتماعی، فرهنگی، شغلی و... زنان می‌شود. برای مثال سهمیه‌بندی در برخی رشته‌ها سبب شده است که زنان در رشته‌های خاصی از جمله علوم انسانی و هنر تجمع بیشتری داشته باشند و این امر آن‌ها را از دستیابی به رشته‌هایی با زمینه شغلی بیشتر و بهتر؛ از جمله ورود به رشته‌های فنی باز می‌دارد. در نتیجه زنان نه تنها از تحصیلات در زمینه‌های خاص، بلکه از اشتغال نیز باز می‌مانند.

لذا سهمیه‌بندی جنسیتی در آموزش عالی راه را بر ورود زنان به آموزش عالی ناهموار می‌کند و بالتبع آگاهی‌های آن‌ها و به طور غیر مستقیم بر کاهش کیفیت زندگیشان در ابعاد گوناگون تأثیر می‌گذارد.

حال اگر به سهمیه‌بندی در آموزش عالی از بعدی دیگر بنگریم، می‌بینیم که بسیاری از زنان و دختران اگر راهی برای ورود به دانشگاه‌های دولتی به ویژه در مقاطع تکمیلی نیابند راهی کشورهای دیگر می‌شوند یا مهاجرت می‌کنند و این امر خود به از دست رفتن بخشی از سرمایه انسانی منجر می‌شود. لذا جالب توجه است که گرچه در سال‌های گذشته گسترش آموزش عالی در ایران رشد چشم‌گیری داشته است و بالاخص ما شاهد افزایش تعداد حضور دختران در دانشگاه‌ها بوده‌ایم، اما در سال‌های اخیر پذیرش جنسیت‌محور در آموزش عالی، اصل انتخاب دانشجوی بر اساس توانمندی‌های علمی را نادیده می‌گیرد. بنابراین، این تغییر در نظام پذیرش دانشجوی خصوصاً در دانشگاه‌های برتر و رشته‌های مهم و پرطرفدار، تأثیر نامطلوبی بر آینده علمی و اقتصادی کشور خواهد داشت و ادامه رویه سهمیه‌بندی جنسیتی در کنکور، جایگاه کشور به لحاظ شاخص‌های توسعه‌ای از جمله شاخص توسعه انسانی در سطح بین‌المللی را مخدوش خواهد کرد و دسترسی زنان و دختران ایرانی به یکی از فرصت‌های قانونی - اصل سی‌ام قانون اساسی - را کاهش خواهد داد.

اگر نیک بنگریم سهمیه‌بندی جنسیتی و نبود عدالت جنسیتی در آموزش عالی، به معنای محروم ماندن زنان از توانمندی‌های شناختی و پرورش قابلیت‌های اساسی و در پی آن ناتوانی آن‌ها در برابر مشکلات است و در کل زنان را از مزایای آموزش عالی دور می‌کند و چنین رویکردی سبب می‌شود که از توانمندی‌های فکری و تخصصی و قابلیت‌های بخشی از زنان توانمند، استفاده مناسب به عمل نیاید و از جنبه‌ای دیگر، دختران و زنانی با توانمندی‌ها و قابلیت‌های زیاد، در مقابل مردانی با توانمندی‌های پایین‌تر، از رسیدن به دانشگاه باز می‌مانند که می‌تواند پیامدهای فردی‌ای چون سرخوردگی و افسردگی و همچنین کاهش سلامت روان آن‌ها را در پی داشته باشد (خاوری، ۱۳۹۱). در نتیجه یکی از معدود حوزه‌های عمومی سالم و امن برای دختران محدود می‌گردد و این امر سبب افزایش احساس نابرابری جنسیتی در زنان خواهد شد که بالتبع کاهش میزان مشارکت اجتماعی زنان را در پی خواهد داشت (صداقتی، ۱۳۹۲) و همچنین، نابرابری جنسیتی آموزشی دارای اثر منفی بر توسعه انسانی، رشد اقتصادی و ارتقاء کیفیت نیروی انسانی دارد (واعظ برازانی، ۱۳۸۹، و پرتوی، ۱۳۹۰). از طرف دیگر این نابرابری آموزشی به معنای کاهش زمینه‌های اشتغال برای زنان و بالتبع افزایش فقر آن‌ها و در نتیجه کاهش عضویت مؤثر و فعال در جامعه و کاهش عزت نفس آن‌ها می‌شود (شکوری، ۱۳۸۷). لذا تحلیل چگونگی مقوله سهمیه‌بندی جنسیتی و روند تبعیض‌آمیز آن، اهمیت دو چندان می‌یابد که در این مقاله بررسی شده است.

پرسش‌های پژوهش به شرح زیر بود:

روند سهمیه‌بندی و تبعیض جنسیتی در آموزش عالی چگونه بوده است؟

چه عواملی به قانونی کردن چنین تبعیض و نابرابری‌ای منجر شده است؟

اسناد علمی برای رد ادله قانونی شدن تبعیض جنسیتی در آموزش عالی کدام هستند؟

نتایج پژوهش رزمی (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که برای کاهش نابرابری جنسیتی، تنها توسعه اقتصادی کافی نبوده و این پدیده در ادامه، با تغییر نهادهای سنتی و فرهنگی می‌تواند نابرابری جنسیتی را کاهش دهد.

نتایج پژوهش کلانتری (۱۳۹۲) تحت عنوان «فرا تحلیل پژوهش‌های انجام شده درباره نابرابری جنسیتی» نشان می‌دهد که در بررسی یافته‌های تحقیقات مورد مطالعه، بیشترین عوامل اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی عبارت بودند از: «کلیشه‌های جنسیتی»، «جامعه‌پذیری



جنسیتی» و «نظام مردسالاری» که اثر مثبت بر وقوع و میزان نابرابری داشته‌اند. نتایج پژوهش احمدی و گروسی (۱۳۸۳) و نیز ادهمی و روغیان (۱۳۸۸) نشان داد که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری‌های جنسیتی در خانواده، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری، هنجار جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی بودند.

تقریباً در اکثر اسناد حقوق بین‌المللی نیز، معضلات فرهنگی به عنوان یکی از عوامل نقض حقوق انسانی زنان به واسطه ایجاد نگرش‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی در نظر گرفته شده است (شادلو، ۱۳۸۰).

تحقیق با عنوان «تصورات قالبی جنسیتی مرتبط با گروه رشته‌های تحصیلی مختلف در ذهن دانشجویان ایرانی (نجات، ۱۳۹۰) نشان می‌دهد، تصورات قالبی جنسیتی-کیفیت‌های متمایزی که به مردان و زنان اختصاص داده می‌شوند -دسته مهمی از تصورات قالبی را تشکیل می‌دهند. از جمله این تصورات، تصور قالبی جنسیت-رشته است. در این تصور، گروه رشته‌های تحصیلی مختلف به میزان متفاوتی با زنان یا مردان مرتبط شناخته می‌شوند. از نظر افراد مورد بررسی دو گروه رشته ریاضی و پزشکی مردانه و گروه رشته هنر زنانه شمرده شده‌اند.

بارتلمی^۱ و همکاران (۲۰۱۶) در تحقیقی تحت عنوان «تبعیض جنسیتی در فیزیک و نجوم: تجربه دانشجویان دختر فارغ‌التحصیل رشته فیزیک و نجوم از تبعیض جنسی» نشان دادند که تبعیض جنسی زمانی رخ می‌دهد که مردان معتقد به برتری خود نسبت به زنان باشند و تصور می‌شود که این یکی از دلایل عدم حضور زنان در دو رشته فیزیک و نجوم است. اکثریت زنان مصاحبه‌شونده تحقیر و توهین جنسیتی مربوط به این را تجربه کرده بودند که دانشجوی این رشته‌ها بودند، سایر شرکت‌کنندگان نیز اشکالی از کلیشه‌های نقش جنسیتی و دلسردی آشکار را تجربه کرده بودند. نتایج که به وجود تجربه تبعیض جنسیتی در فرهنگ کنونی در دو رشته فیزیک و نجوم اشاره دارد. اهمیت این را می‌رساند که دانشگاه‌ها بایستی در جهت حذف این تبعیض‌ها و همچنین آموزش دانشجویان پیرامون تبعیض گام بردارند.

جایاچاندرا^۲ (۲۰۱۴) در تحقیق خود تحت عنوان «ریشه‌های نابرابری در کشورهای در

-
1. Barthelemy
 2. Jayachandram

حال توسعه» چنین نتیجه می‌گیرد که گرچه می‌توان بسیاری از نابرابری‌های جنسیتی را با روند توسعه در کشورهای فقیر توضیح داد، اما عوامل خاص اجتماعی نیز در این زمینه نقش بازی می‌کنند؛ امروزه بسیاری از کشورهای فقیر، هنجارهای فرهنگی دارند که طرفداری از مردان را تشدید می‌کند. شیوه‌های فرهنگی خاص در کشورهای فقیر که سبب نابرابری جنسیتی می‌شوند گاهی حتی با مواجهه رشد اقتصادی نیز باقی می‌مانند. ارزش‌های فرهنگی و آداب و رسوم مرد محوری که در برخی کشورها از جمله هند، چین و آفریقای شمالی وجود دارد، همچنان نرخ مشارکت نیروی کار زنان را کاهش می‌دهد. با مدرنیزاسیون اقتصادی، گاهی ممکن است نهادهای فرهنگی طرفدار مردان محو شوند، اما در نهایت این تصمیم‌گیری‌ها و روندهای سیاسی است که می‌تواند این روند را تسریع کند.

نتایج پژوهش‌های کیسانگا و کاتونزی^۱ (۱۹۹۷) پیرامون «تبعیض در تحصیل: مورد تانزانیا» نشان می‌دهد که در تانزانیا، دختران آموزشی برابر با پسران دریافت نمی‌کنند، زیرا پسران در پیشرفت علمی و تکنیکی و مهارت‌ها حمایت می‌شوند. علاوه بر این، دختران احترام و توجه کم‌تری در کلاس درس نسبت به پسران دریافت می‌کنند. مریان، از تعصبات خود بی‌اطلاع هستند، و نگرش‌هایی درباره کم ارزش دانستن تحصیل دختران را در رفتارشان تکرار می‌کنند. و همچنین برخی نتایج در تانزانیا به این امر اشاره دارد که کارهای خانگی سنگین در عملکرد مدرسه به ویژه برای دختران تأثیرگذار است و حتی به ترک تحصیل منجر می‌شود، محدودیت‌های دیگر از جمله بارداری، ازدواج در نوجوانی، فاصله‌های بسیار دور از مدرسه، مشکلات اقتصادی، خشونت در خانه و گاهی اوقات در مدرسه نیز سبب ترک تحصیل دختران از مدرسه می‌شود

راکوسین^۲ و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی نشان دادند که تعصبات جنسیتی بر جستجوی کار توسط فارغ‌التحصیلان دکترا، در دانشگاه‌ها اثر داشته است؛ بدین گونه که درخواست‌کنندگانی که نام پسر داشته‌اند و رزومه خود را ایمیل کرده بودند، تصور می‌شد که رزومه قوی‌تری دارند، حتی اساتید زن مانند اساتید مرد چنین تعصبات جنسیتی به زنان داشتند و این امر ناشی از مشکل فردی اساتید نبود، بلکه ناشی از برداشت‌های فرهنگی و تعصبات

1. Kisanga & Katunzi

2. Racusin



است و ممکن است بسیاری از تعصبات ناخودآگاه و ناخواسته باشند. نتایج پژوهش سالیک و زیونگ^۱ (۲۰۱۴) در بررسی «تبعیض و نابرابری جنسیتی در آموزش عالی: مطالعه موردی مناطق روستایی پاکستان» نشان می‌دهد که ازدواج در سنین پایین، فقر، وجود کارهای خانگی که به عهده دختران است، نگرش والدین به کافی بودن تحصیلات قبل از دانشگاه برای دختران و عدم آگاهی آن‌ها از اهمیت تحصیلات دختران خود از جمله عواملی است که بر تبعیض جنسیتی در تحصیل دختران در مقطع دانشگاه در نقاط روستایی پاکستان تأثیر می‌گذارد.

پروین^۲ (۲۰۰۸) در پژوهشی تحت عنوان «تحصیل زنان و توسعه ملی» نشان می‌دهد که در پاکستان هزاران نفر از دختران بدون توجه به هوش و توانایی خود از تحصیل به دلایل اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و تعصبات جنسیتی محروم می‌شوند.

نتایج پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد، در مجموع عواملی چون وجود نگرش‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی در نهادهای فرهنگی و سنتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری و عقاید قالبی جنسیتی، کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی به نابرابری جنسیتی منجر می‌شوند، گرچه رشد اقتصادی می‌تواند به کاهش نابرابری بینجامد، اما شیوه‌های فرهنگی خاص در کشورهای در حال توسعه که سبب نابرابری جنسیتی می‌شوند، گاهی حتی با مواجهه رشد اقتصادی نیز باقی می‌مانند، لذا عوامل فرهنگی و اجتماعی در ایجاد نابرابری بسیار مهم هستند.

در سطح کلان، از طریق نهادهای جامعه و روابط میان فردی، جنسیت پایه‌ای برای تقسیم کار، واگذاری نقش‌ها و اختصاص دادن پاداش‌های اجتماعی است، تا همین اواخر، چنین تفاوت‌هایی طبیعی بود، هرچند پژوهش‌ها نشان می‌دهند چنین تفاوت‌هایی طبیعی نیستند، در عوض «زن» و «مرد» مخلوقات اجتماعی هستند و به منظور تأکید بر این نکته، جامعه‌شناسان بین جنس و جنسیت تفاوت قائل هستند، جنس به تفاوت‌های زیستی بین زن و مرد برمی‌گردد، اما جنسیت، به عنوان یک وجه از ساختار اجتماعی دانسته می‌شود که به الگوهای

1. Salik & Zhiyong

2. Parveen

اجتماعی و فرهنگی ای برمی‌گردد که به زن و مرد القا شده‌اند (ایتزن^۱، ۲۰۱۱). لذا افراد با جامعه‌پذیری جنسیتی به کمک کارگزاران اجتماعی مانند خانواده و رسانه‌ها، نقش‌های جنسیتی را می‌آموزند. نوزاد با جنس به دنیا می‌آید و در جامعه جنسیت او تکوین می‌یابد. کودکان با اجتماعی شدن اولیه و ثانویه، به تدریج هنجارها و توقعات متناسب با جنس خود را درونی می‌کنند. تفاوت‌های جنسیتی به صورت فرهنگی خلق می‌شوند، طبق این دیدگاه، نابرابری‌های جنسیتی به این دلیل به وجود می‌آیند که مردان و زنان در نقش‌های مختلفی اجتماعی می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۹) و این نابرابری‌های جنسیتی، از این جهت مهم هستند که مسائل اجتماعی تولید می‌کنند (ایتزن، ۲۰۱۱).

مهم‌ترین نظریه‌های کاربردی برای تحلیل سهمیه‌بندی جنسیتی، نظریات نابرابری جنسیتی هستند که البته در سنت نظریه تضاد قرار می‌گیرند.

بر طبق نظریه تضاد از آنجا که منابع گران‌بها کمیاب هستند و دسترسی به آن‌ها نابرابر است، بین آن‌ها که به این منابع کمیاب دسترسی دارند و آن‌ها که ندارند کشمکش و تضاد پیش می‌آید. این منابع می‌توانند منافع مادی، قدرت، منزلت اجتماعی و دانش باشند (زنجان‌زاده، ۱۳۸۶). لذا اگر چه هدف اصلی نهادهای آموزش عالی فراهم آوردن زمینه برای تحصیلات و آموزش همه افراد است، اما در بسیاری از کشورها شاهد هستیم که این فرصت‌های تحصیلی و کیفیت آموزشی برای همه طبقات و برای هر دو جنس به طور یکسان توزیع نشده است (ایتزن، ۲۰۱۱).

از نظر رندال کالینز استفاده از نیروی فیزیکی و منابع مادی و نمادین بسیار با اهمیت هستند. وقتی یک جنس (مرد) ابزار و قوه قهریه را در دست داشته باشد، می‌تواند این قدرت را برای اعمال سلطه در برخوردهای جنسیتی به کار ببرد و یک نظام نابرابر جنسیتی را ایجاد کند. بنابراین، جنس ضعیف باید استراتژی‌هایی را برای کاهش این قدرت به کاربرد. وقتی مردان در تقسیم کار جنسیتی امتیازاتی داشته باشند، احتمال بیش‌تر می‌رود که در موقعیت نخبگان قرار گیرند که این امر به افزایش نابرابری بین دو جنس منجر می‌شود (ترنر^۲، ۱۹۹۸). و در همین راستا جانت چافتز نیز به نابرابری جنسیتی از دیدگاه کلان تقسیم کار می‌نگرد.

1. Eitzen

2. Turner

او بر این باور است که اگر تقسیم کار در سطح کلان یک جامعه جنسیت یافته باشد و کارها بر حسب جنسیت افراد تعریف و توزیع شود به مرور، مردان منابعی بیش از زنان به دست می‌آورند. برتری در دستیابی به منابع مادی، سرانجام به تفاوت قدرت بین زن و مرد در سطح خرد می‌رسد. هر چه مردان موقعیت‌های برگزیده سطح کلان را بیش‌تر اشغال کنند، توزیع فرصت‌ها در قدرت و در نقش‌های شغلی خارج از خانه بیش‌تر به نفعشان خواهد بود. زمانی که این شرایط حاکم باشد، نگرش‌ها و رفتارها درباره نقش‌های شغلی به نفع مردان عمل می‌کند؛ زیرا این نقش‌ها به منزله ویژگی‌های برتر مردان بر زنان تلقی می‌شوند.

چافتز انواع تعریف جنسیتی را جدا از هم می‌داند، برای نمونه عقاید قالبی جنسیتی، در برگیرنده باورهایی است که با تأکید بر تفاوت زنان و مردان در شیوه‌های پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد. به گونه‌ای که در یک نظام سلسله‌مراتبی، تمایزات میان زن و مرد بر ایدئولوژی‌های جنسیتی، هنجارهای جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی سازمان می‌یابد. همچنین، این تعاریف برای مشروع‌سازی توزیع فرصت‌ها در تقسیم کار، نظام قدرت و مواجهات خرد میان زنان و مردان به کار می‌رود. میزانی که در آن مزیت‌های مردان موجب جنسیتی شدن یا پذیرش داوطلبانه تمایزهای جنسیتی می‌شود، به نوبه خود، با تقسیم جنسیتی کار خانگی و غیر خانگی، مدل‌های نقشی جنسیتی شده جوانان و جامعه‌پذیری جنسیتی شده آن‌ها در خانواده، افزایش می‌یابد (کالینز و چافتز، ۱۹۹۳). از طرف دیگر چافتز معتقد است پایه‌های اختیاری نابرابری جنسیتی چون تقسیم اقتصادی کار، توزیع اشتغال و موقعیت‌های برگزیده و نیز تعاریف فرهنگی جامعه، نوعی تبعیض جنسیتی را ایجاد می‌کند. این تبعیض در کار و فعالیت اعمال شده و در ضمن، عامل جامعه‌پذیری برای نسل بعدی می‌شود و بدین سان تفاوت‌های جنسیتی در سطح خرد میان زن و مرد بازتولید می‌شود. شناخت نیروهای حفظ‌کننده امکان تشخیص این را فراهم می‌کند که تغییرات مطلوب چگونه باید باشد (زنجان‌زاده، ۱۳۸۶).

نظریات درباره نابرابری‌های جنسیتی این نکته را روشن می‌کند که نابرابری‌های جنسیتی ناشی از عوامل ساختاری هستند که می‌توانند اقتصادی، سیاسی، هنجاری یا همه آن‌ها باشند. این عوامل بر فرصت‌های آموزشی بین دو جنس بسیار مهم و تأثیر گذار هستند.

جامعه‌شناسان فمینیست با استفاده از کاربرد انتقادی جنسیت در آموزش، شیوه‌هایی را نشان داده‌اند که در جهت تبعیض جنسیتی وارد سیستم‌های آموزشی شده است. نظریات فمینیستی ناهمگن است و بیش‌تر دسته‌ای از مکتب‌ها هستند تا یک مکتب. با توجه به نقش اساسی آموزش در جامعه‌پذیری، رهیافت‌های فمینیستی به شیوه‌ای متفاوت این مسأله را بررسی می‌کند (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۶).

نظریات نابرابری فمینیستی بر این اصل استوار است که جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها نه تنها متفاوت از جایگاه مردان، بلکه از آن کم‌بهاتر و با آن نابرابر است. تبیین‌های فمینیستی لیبرال و مارکسیستی از جهت نابرابری از این جمله هستند (ریترز، ۱۳۸۷).

در گفتمان فمینیستی لیبرال پیشداوری غیرمنطقی و کلیشه‌ها درباره نقش طبیعی زنان به عنوان همسر و مادر، جایگاه نابرابری در اجتماع برای زنان رقم زده است. هدف از مفهوم آموزش یکسان بر پایه تفکرات فمینیستی لیبرال (آرنت^۱، ۱۹۹۹) در اینجا توانمندساختن زنان برای به دست آوردن جایگاه خود در جامعه از طریق خودمختاری زنان است. مسأله کلیدی حمایت از آزادی و حذف تبعیض یا پیش‌داوری به عنوان حق فرد در جامعه دموکراتیک است. فمینیست‌های رادیکال بیش‌تر سعی دارند که سلطه مذکر را در حوزه آموزش نشان دهند.

پدرسالاری مفهومی است که آن‌ها در این مورد به کار می‌برند. ایدئولوژی پدرسالار که سعی دارد تقسیم سنتی بین حوزه عمومی (عقلانیت، کار، مردمداری) و حوزه خصوصی (طبیعت، زن‌مداری، خانه‌داری) را تقویت کند. بنابراین، دل‌مشغولی آن‌ها بیش‌تر رابطه پدرسالاری و فرودستی زنان است. در حوزه آموزش بیشتر به مطالعه صور نمادین قدرت مذکر در برنامه‌های آموزشی (اسپندر^۲، ۱۹۸۹)، اقدام می‌کنند و هدف نقد سلطه مذکر در آموزش این است که چگونه صدای زنان خاموش و دانش آن‌ها بی‌ارج می‌شود. پدرسالاری اگر چه به ندرت علت اولیه نابرابری جنسیتی تلقی می‌شود، متغیر زمینه‌ساز و عاملی است که از نابرابری جنسیتی حمایت می‌کند. ایدئولوژی برتری مردان از قشربندی جنسیتی یا توجیه ضمنی ارزیابی برتر کارمردان در مقابل کار زنان پشتیبانی می‌کند (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۲۳). و همچنین برخی از نظریه‌پردازان بر آن هستند که سامانه استبدادی و اقتدارگرایی رایج در سامانه مردسالاری،

1. Arnot
2. Spender

نابرابری جنسیتی را می‌سازد. این نظام به افراد می‌آموزد که به دیگران و از آن میان زنان، به دیده تحقیر بنگرند. مرد سالاری، یک سامانه خانوادگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی است که در آن مردان بازور و فشار، یا با به‌کارگیری آیین و مراسم، قانون و زبان، آداب و سنن، آداب معاشرت، آموزش و تقسیم کار تعیین می‌کنند که زنان چه نقشی را می‌توانند یا نمی‌توانند ایفا کنند. در این سامانه، زنان در همه جا در بند و زیر فرمان مردان هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۳).

روش پژوهش

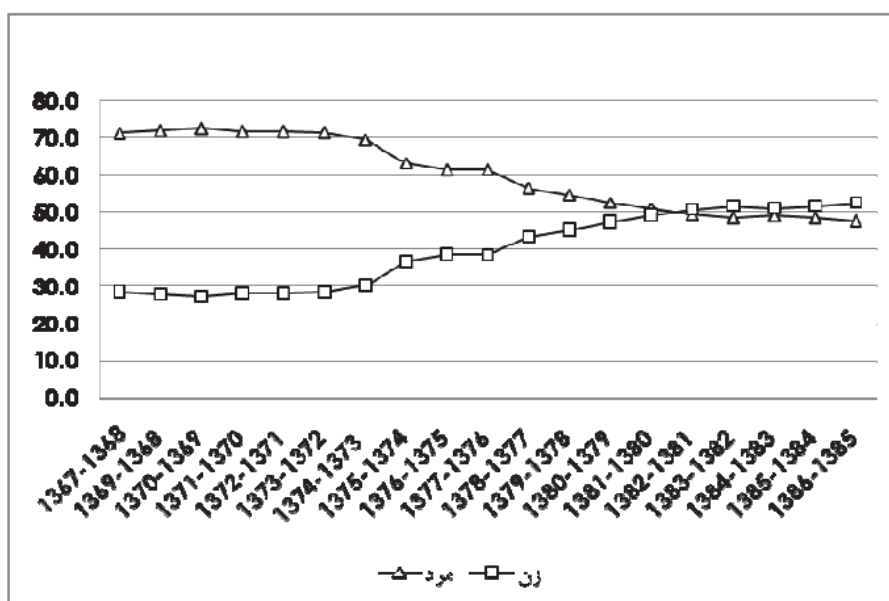
مطالعه حاضر، تحلیل مبتنی بر داده‌های ثانویه‌ای است که این داده‌ها از آراء، نظرات و مصاحبه‌های متخصصان پیرامون حوزه سهمیه‌بندی جنسیتی جمع‌آوری شده است و منابع اصلی آن گزارش‌های رسمی دولتی به ویژه مرکز آمار، سایت وزارت علوم و سایت‌های خبری هستند و همچنین از مقالات، کتاب‌ها و پژوهش‌ها در زمینه آموزش عالی و سهمیه‌بندی جنسیتی استفاده شده است.

- نگاهی بر روند تقاضا، پذیرش و سهمیه‌بندی جنسیتی در آموزش عالی

- سهم زنان در ترکیب جنسیتی دانشجویان در دانشگاه‌ها

نسبت دانشجویان زن در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ معادل ۲۹/۷ درصد کل دانشجویان بوده است و این وضعیت با اندکی نوسان تا بیش از بیست سال بعد یعنی تا سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ نیز تداوم داشته است. افزایش بیشتر زنان از سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳ به بعد رخ داده است (قانع‌ی راد، ۱۳۸۵) به گونه‌ای که نرخ مشارکت زنان در آموزش عالی (داوطلبان) از سال ۷۳ به بعد، مرتب افزایش یافته است و به همین سبب نرخ پذیرفته شدگان داوطلب نیز در میان زنان افزایش توجه‌برانگیزی داشته است؛ به طوری که برآیند این تحولات به صورت افزایش سهم زنان در کل دانشجویان کشور از حدود ۳۰/۵ درصد در سال تحصیلی ۷۴-۷۳ به ۵۳/۹ درصد در سال تحصیلی ۸۴-۸۳ خود را نشان داده است و در واقع در یک بازه زمانی ده ساله تعداد دانشجویان زن حدود ۲۳ درصد افزایش پیدا کرده است. شایان ذکر است که تا سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ تعداد پذیرفته شدگان مرد بیشتر بوده است و از این سال به بعد تعداد پذیرفته شدگان زن بیشتر از مرد شده است. در واقع طی ۷۲ سال که از تأسیس دانشگاه در ایران گذشته است، تا سال ۱۳۷۹ همواره نسبت پسران راه یافته به دانشگاه از دختران بیشتر

بوده است، اما از سال ۷۹ برای نخستین بار دختران با اختصاص بیش از پنجاه و دو درصد ورودی دانشگاه های کشور چنین نسبتی را به نفع خود تغییر دادند. به طوری که این روند افزایش یافته است و در سال ۱۳۸۷ به ۶۳ درصد رسیده است.



نمودار ۱: روند تغییرات پذیرفته شدگان آموزش عالی برحسب جنس ۸۶-۱۳۶۷ (شیری، ۱۳۹۱)

چنانچه در جدول ۱ نیز دیده می شود، در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۸۰ برای اولین بار تعداد پذیرفته شدگان دانشجویان زن از مرد بیشتر شده است.



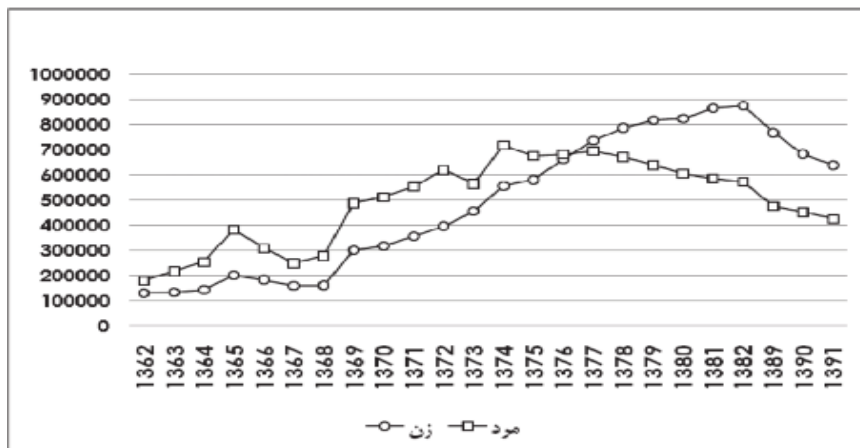
جدول ۱: دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و دانشگاه آزاد اسلامی برحسب جنس(۱):

۱۳۶۷-۱۳۸۹

جمع		سال		جمع		سال		جمع		سال	
زن	مرد	تحصیلی	زن	مرد	تحصیلی	زن	مرد	تحصیلی	زن	مرد	تحصیلی
۱۴۸۲۲۳۷	۱۳۴۶۲۷۴	-۱۳۸۵	۷۴۳۹۵۱	۸۲۵۸۱۷	-۱۳۷۹	۱۴۵۳۵۳	۳۳۳۱۰۲	-۱۳۷۳	۷۱۸۲۲	۱۷۸۸۸۷	-۱۳۶۷
		۱۳۸۶			۱۳۸۰			۱۳۷۴			۱۳۶۸
۱۴۵۶۱۲۶	۱۹۳۵۷۲۶	-۱۳۸۶	۷۶۸۴۳۳	۷۹۸۰۷۶	-۱۳۸۰	۳۸۴۴۶۱	۶۶۳۶۳۲	-۱۳۷۴	-۱۳۶۸
		۱۳۸۷			۱۳۸۱			۱۳۷۵			۱۳۶۹
۱۶۸۸۲۲۳	۱۶۲۰۴۶۹	-۱۳۸۷	۸۴۸۲۸۳	۸۲۵۴۷۴	-۱۳۸۱	۴۵۹۷۵۹	۷۳۲۷۷۹	-۱۳۷۵	۸۵۳۲۵	۲۲۶۷۵۱	-۱۳۶۹
		۱۳۸۸			۱۳۸۲			۱۳۷۶			۱۳۷۰
۱۸۷۴۷۲۲	۱۹۱۶۱۵۶	-۱۳۸۸	۹۷۵۰۱۰	۹۱۷۱۰۹	-۱۳۸۲	۵۰۱۹۱۳	۷۸۲۷۵۵	-۱۳۷۶	۹۶۹۶۹	۲۴۷۰۷۶	-۱۳۷۰
		۱۳۸۹			۱۳۸۳			۱۳۷۷			۱۳۷۱
۲۰۳۷۸۷۵	۲۰۷۸۷۱۸	-۱۳۸۹	۱۰۷۹۵۶۳	۱۰۳۷۹۰۸	-۱۳۸۳	۵۶۸۰۹۲	۷۴۰۰۵۸	-۱۳۷۷	۱۰۵۶۶۷	۲۶۹۰۶۷	-۱۳۷۱
		۱۳۹۰			۱۳۸۴			۱۳۷۸			۱۳۷۲
			۱۲۳۱۶۶۲	۱۱۵۶۹۰۷	-۱۳۸۴	۶۳۵۹۷۳	۷۶۸۹۰۷	-۱۳۷۸	۱۲۴۴۵۰	۳۱۲۲۱۴	-۱۳۷۲
					۱۳۸۵			۱۳۷۹			۱۳۷۳

منبع: مرکز آمار ایران

و این افزایش تعداد پذیرفته‌شدگان به گونه‌ای بوده است که همراه با افزایش تعداد متقاضیان زن نسبت به مرد از سال ۱۳۷۷ به بعد بوده است، که در نمودار ۲ دیده می‌شود.



نمودار ۲: روند تغییرات تقاضای آموزش عالی به تفکیک جنس ۹۱-۱۳۶۲

تحولات اجتماعی، فرهنگی رخ داده در دوره‌های اخیر، انگیزه زنان را برای ادامه تحصیل افزایش داده است. لذا افزایش چشمگیر سهم زنان در ثبت نام مقطع متوسطه در سال‌های اخیر - سهم زنان از آموزش متوسطه از ۳۵٪ در سال ۱۳۷۵ به ۵۰٪ در سال ۱۳۸۵ رسیده است - مهم ترین دلیل برتری تقاضای اجتماعی آموزش عالی زنان به شمار می‌رود که بالتبع آن پذیرفته‌شدگان زن در آموزش عالی نیز بیشتر شده است (شیری، ۱۳۹۱).

مراحل تصمیم‌گیری و اجرای سهمیه‌بندی: با افزایش تعداد دختران در دانشگاه‌ها نسبت به پسران، در چند مرحله، مقامات وزارت علوم، سازمان سنجش و برخی از مقامات دولتی خواستار اجرای سهمیه‌بندی جنسیتی برای محدود کردن ورود دختران به دانشگاه‌ها شده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۶) و در سال‌های اخیر آن را اجرایی کرده‌اند تا بتوانند ورود دختران به دانشگاه را کاهش دهند.

جدول ۲: روند سهمیه‌بندی جنسیتی از سال ۱۳۸۲ به بعد در خبرها و تصمیم‌گیری‌های کلان دولت

اردیبهشت ماه ۱۳۸۲	رئیس وقت سازمان سنجش - حسین رحیمی - اعلام کرد که: در بعضی رشته‌ها پذیرش داوطلبان دختر به بیش از ۶۰۰ درصد رسیده است و از احتمال «ایجاد محدودیت ۵۰ درصدی در پذیرش دختران» در کنکور دانشگاه خبر داد (سایت روزنامه اعتماد، ۱۱ بهمن ماه ۱۳۸۵)
سال ۱۳۸۳	در مجلس ششم طرحی از سوی فراکسیون اقلیت مجلس، تهیه شد که طبق آن دانشجویان دختر در رشته‌های پزشکی عمومی و دندان‌پزشکی نتوانند بیش از نیمی از ظرفیت دانشگاه‌ها را اشغال کنند، اما ۱۵۸ نماینده همان مجلس در نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت (خاتمی) این طرح را نقض صریح حقوق انسانی زنان ایرانی دانستند که سبب لغو دستور محدودیت پذیرش دختران در برخی رشته‌ها از سوی سازمان سنجش شد (سایت روزنامه آفتاب)
بهمن ماه ۱۳۸۵	این طرح دوباره توسط تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی (مجلس هفتم) به منظور کاهش ورود دختران به دانشگاه‌های کشور به مجلس ارائه شد. آن‌ها با اشاره به افزایش تعداد ورودی دختران نسبت به پسران که به ۶۵ درصد رسیده بود، اعلام کردند که قصد دارند با تصویب این طرح ورود دختران به دانشگاه را با محدودیت‌هایی مواجه کنند و سپس مجلس این طرح را به تصویب رساند (سایت روز آنلاین، ۸ بهمن ماه ۱۳۸۵)
سال تحصیلی ۱۳۹۰-۸۹	روند سهمیه‌بندی جنسیتی از سال ۸۵ ادامه داشت تا اینکه در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۹۰، دانشگاه‌های دولتی با سهمیه‌بندی جنسیتی به پذیرش دانشجویان اقدام کردند به گونه‌ای که ۲۰ درصد رشته‌های فنی به جذب دختران و ۸۰ درصد بقیه، به جذب پسران اختصاص یافت (خبرگزاری مهر، ۱۶ مرداد ۹۱)



سال ۱۳۹۰ با وجود همه سهمیه‌بندی‌ها و کاهش پذیرش دختران، ظرفیت پذیرش دو رشته نیز برای دختران حذف شد. (سایت خبرگزاری مهر، ۱۶ مرداد ۹۱)

سال ۱۳۹۱ این سهمیه‌بندی‌ها هر سال شدیدتر از سال قبل اتفاق می‌افتند به گونه‌ای که بسیاری از رشته‌ها و حتی برخی رشته‌های علوم انسانی را نیز در بر می‌گیرند، چنانچه در سال ۱۳۹۱، در ۷۷ رشته دانشگاهی مقطع کارشناسی، هر کدام در برخی از دانشگاه‌ها ظرفیت پذیرش دختران را به صفر رسانده‌اند. به این ترتیب، براساس تصمیمات وزارت علوم و تحقیقات، در سال ۹۱ دامنه این حذف ظرفیت به تعداد زیادی از رشته‌هایی کشیده شده که به نظر نمی‌آید ارتباطی با جنسیت داشته باشند؛ رشته‌هایی همچون حسابداری، علوم تربیتی، مشاوره تحصیلی، شیمی محض و تعداد فراوانی از رشته‌های فنی مهندسی که بیشترین حذف پذیرش دختران را دارند. سهمیه بندی‌ها به گونه‌ای پیش رفت که در سال ۹۱ سهمیه‌بندی جنسیتی علاوه بر مقطع لیسانس در مقطع فوق لیسانس نیز اعمال شد به گونه‌ای که شش دانشگاه بزرگ دولتی کشور در تمامی زیرگروه‌های درسی کارشناسی‌ارشد خود به پذیرش جنسیتی اقدام کرد (سایت روزنامه شرق، خرداد ۱۳۹۱)

سال ۱۳۹۳ بررسی دفترچه‌های کنکور ۹۳ اگرچه بیان‌کننده ادامه سیاست تفکیک جنسیتی است، اما مقایسه ظرفیت‌های اعلام شده با سال‌های پیش از آن نشان می‌دهد سهمیه‌بندی جنسیتی در این دوره از وزارت علوم کم‌رنگ‌تر شده است. اما همچنان سهمیه‌بندی در رشته‌های فنی ادامه دارد، به گونه‌ای که بیشتر رشته‌های فنی ظرفیت پذیرش پسران دو تا سه برابر دختران است. پایگاه خبری تحلیلی آفتاب (۱۸ مرداد ۹۳)

در چنین شرایطی، با بررسی و نگاهی کلی به روندی که در این چند سال در پی گرفته شده است، به نظر می‌رسد برنامه‌ای جلدی برای محدودیت و کاهش حضور دختران در دانشگاه‌ها وجود دارد؛ برنامه‌ای که بیم آن می‌رود دستاوردهای تحسین‌برانگیز سال‌های گذشته کشور در کاهش محسوس تبعیض جنسیتی در حوزه آموزش را، با رکود و عقب‌گرد مواجه کند و این امر خود ضرورت بررسی جوانب سهمیه‌بندی جنسیتی و تحلیل دیدگاه‌های موافقان و مخالفان چنین طرحی را می‌طلبد و بررسی اینکه چگونه چنین سهمیه‌بندی نابرابری آموزشی و نابرابری فرصت‌ها در آموزش عالی برای دختران محسوب می‌شود؟

دیدگاه‌های پیرامون سهمیه بندی جنسیتی در آموزش عالی: سهمیه‌بندی جنسیتی موضوعی است که باید در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قانونی به آن توجه شود که البته در این مقاله فقط ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن بررسی شده است. لذا به منظور روشن شدن این موضوع به این مسأله توجه شد که افراد موافق و مخالف سهمیه‌بندی بیشتر چه

کسانی هستند و چگونه به این قضیه می‌نگرند و دلیل آن‌ها برای این موافقت و مخالفت چیست؟

دیدگاه‌های پیرامون سهمیه‌بندی جنسیتی

نکته شایان ذکر این است که نظرات موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی که در جدول زیر آمده است، مربوط به فاصله سال‌های ۱۳۸۲ (سال‌های جدی شدن تصویب طرح سهمیه‌بندی) تا سال ۱۳۸۵ (تصویب طرح سهمیه‌بندی جنسیتی در مجلس هفتم) و سال‌های بعد از آن (که همچنان سهمیه‌بندی جنسیتی در کنکور تا سال ۱۳۹۳ در حال اجرا بوده است) است و اظهار نظرها و مصاحبه‌هایی که هر یک از افراد موافق طی این سال‌ها بیان کرده‌اند و در روزنامه‌ها و سایت‌ها آمده ذکر شده است.

نظرات موافقان طرح که اغلب شامل ایده‌های نمایندگان مجلس و سیاستگذاران این حوزه هستند، بدین دلیل آورده شده‌اند تا بتوان طبق دلایل آن‌ها برای چنین سیاستگذاری موضوع را بررسی، نقد و تحلیل کرد.

جدول ۳: نظرات موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی

نماینده لردگان در مجلس	وقتی دختران بدون اجازه همسر خود نمی‌توانند کار کنند و به شهرهای دور بروند، تخصص آن‌ها به حال مملکت هیچ تأثیری ندارد و با توجه به عدم توانایی دختران برای خدمت در همه جای کشور، افزایش ورود آن‌ها به دانشگاه‌ها، هدر رفتن بیت‌المال است (سایت خبر آنلاین)
احمد توکلی، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس هفتم	از بحث سهمیه‌بندی در دانشگاه‌ها سرسختانه دفاع می‌کنم. چرا که معتقدم اگر قرار باشد ترکیب جمعیتی دانشگاه‌ها طوری باشد که زنان تحصیل کرده ما، بیشتر از مردان تحصیل کرده باشد، هنگام ازدواج دختران به خاطر توقعات بالای‌شان، دچار دردسر خواهند شد. به نظر می‌رسد این موضوع کیان خانواده‌ها را تهدید می‌کند. بنابراین، رد این مسأله به نفع زنان هم خواهد بود (سایت همشهری آنلاین، ۱۳۸۵)
اردشیر انتظاری هیئت علمی	خطر تجرد قطعی دختران (سایت جام جم آنلاین، خرداد ۱۳۹۰)
رضا آشتیانی عراقی عضو کمیسیون فرهنگی مجلس	زنان نباید در رشته‌های مردانه تحصیل کنند (سایت جام جم آنلاین، خرداد ۱۳۹۰)



عده‌ای معتقدند تحصیل و اشتغال زنان را با طلاق و به هم خوردن کانون خانواده مرتبط می‌دانند (سایت روزنامه شرق، خرداد، ۱۳۹۰)	
عده‌ای معتقدند به مسئولیت مردان در تأمین نیازهای مالی خانواده اشاره می‌کنند که لزوم ادامه تحصیلات تکمیلی را برای مردان ایجاب می‌کند (سایت دنیای اقتصاد اردیبهشت ۱۳۹۰).	
عباسپور-رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس هفتم	در شرایط حاضر بیشترین ظرفیت پزشکی در اختیار خانم‌هاست و این یعنی اینکه ما در آینده با حجم بالاتری از پزشکان زن مواجهیم که همین مسأله مشکلاتی را در پی خواهد داشت، چرا که ۵۰ درصد جمعیت کشور ما را بانوان و ۵۰ درصد را مردان تشکیل می‌دهند و هر کدام از آن‌ها مایلند توسط پزشک همجنس معاینه و درمان شوند (سایت جام جم آنلاین، خرداد ۱۳۹۰)
نماینده مشهد در مجلس هفتم	فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در رشته‌های معدن و دامپزشکی اگر خانم باشند، قادر نیستند که از عهده این حرفه برآیند، زیرا این رشته‌ها با فیزیک بدنی آن‌ها هماهنگی ندارد و همین طور «خانم‌ها نمی‌توانند به مناطق محروم بروند» لذا در رشته‌های پزشکی حضور ۵۰ درصدی زنان، کشور را دچار مشکل می‌کند، زیرا با توجه به الزام حضور پزشکان در مناطق محروم، اکثر خانم‌ها برای حضور در این مناطق دچار محدودیت هستند و این مناطق به لحاظ حضور پزشک دچار بحران می‌شود (سایت روزنامه آفتاب).
نماینده مردم سبزوار در مجلس شورای اسلامی	کسی با کار کردن زنان مخالف نیست، اما باید توجه داشت که شغل متناسب با رشته تحصیلی برای همه زنان امکان‌پذیر نیست. زنان باید به سمت رشته‌های تحصیلی متناسب با خودشان حرکت کنند (سایت روزنامه آفتاب)
طیبه صفایی عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی	آمار سن ازدواج افزایش پیدا کرده است و دختران در سنین بالا کم‌تر موقعیت ازدواج پیدا می‌کنند، میان تحصیلات بالای دختران و افزایش سن ازدواج آن‌ها رابطه مستقیم است. از سوی دیگر دختران دوست دارند طرف‌های ازدواج با آن‌ها تحصیلات بالا داشته باشند و از سوی دیگر نمی‌خواهند با پسران دیپلمه هم ازدواج کنند و این مسأله آن‌ها را با مشکلات خاصی مواجه می‌کند. نیاز است که دختران در مشاغل مرتبط با روحیات و خصوصیات زنانه تحصیلات عالی داشته باشند، اما در عین حال باید به مشکلاتی توجه کنیم که در رشته‌های غیر مرتبط با زنان به وجود آمده است. به طور مثال در رشته کشاورزی تعداد دختران بیشتر بوده که این مسأله درآتیه شغلی آن‌ها مشکل‌ساز می‌شود (سایت الف تیرماه ۱۳۹۰).
(سایت پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان)	ادامه تحصیل، سبب کم شدن فرصت‌های ازدواج برای زنان تحصیل کرده است. غلبه تعداد زنان فارغ‌التحصیل بر مردان به معنای آن است که بسیاری از زنان تحصیل کرده نمی‌توانند همسری با همان سطح تحصیلات انتخاب کنند. از سوی دیگر مردانی که از تحصیل بازمانده‌اند بعضاً در بازار کار نیز ناموفق هستند و نمی‌توانند تشکیل خانواده

بدهند و این ناتوانی در سوی دیگر به افزایش مجرد دختران و گسترش مشکلات فردی و اجتماعی برای تک تک افراد جامعه منجر می‌شود. لذا ضروری است دولت با نگاه کلان و آسیب‌شناسانه، سیستم جذب دانشجویان دختر را مدیریت کند (سایت خانه مهر، خانواده و زنان، ۱۴ اسفند، ۱۳۹۰).

عده‌ای معتقدند برخی دیگر سربازی پسران را مطرح می‌کنند، که فرصت شرکت چند باره در کنکور را از آن‌ها می‌گیرد و در واقع دختران در موقعیتی بهتر از پسران وارد این رقابت می‌شوند و سهمیه‌بندی به نوعی برای توازن شرایط ضروری است (سایت زنان ایران، ۱۳۸۳).

رضا آشتیانی عراقی عضو کمیسیون فرهنگی مجلس
تحصیل دختران در رشته‌های مردانه است و بایستی سهمیه‌بندی اعمال شود (سایت الف تیرماه ۱۳۹۰) دختران، به‌ویژه در برخی رشته‌های فنی وارد بازار کار نمی‌شوند و آن تعدادی هم که وارد بازار کار می‌شوند، بعضاً مشاغل سبک‌تر و دفتری را انتخاب می‌کنند و بخشی از بازارکار با کمبود مردان متخصص در این حوزه‌ها روبرو می‌شود. به عنوان مثال کمتر زنی ممکن است به عنوان مهندس شیمی یا مهندس نفت ترک وطن کند و در پالایشگاه‌ها یا کارخانجات پتروشیمی یا سکوها‌های نفتی مشغول کار شود یا به عنوان مهندس عمران در پروژه‌های سنگین راه‌سازی یا سدسازی برای چندین ماه دور از خانواده، شرکت کند (سایت زنان ایران).

علی بروغنی نماینده مجلس؛ نورالله حیدری عضو کمیسیون آموزش مجلس
اگر تنها به اشتغال فکر کنند برای جامعه مطلوب نیست. هرچه تحصیلات دانشگاهی بالاتر رود بیکاری در آن‌ها آسیب بیشتری در پی دارد و با ادامه تحصیل زنان میل به اشتغال در آن‌ها ایجاد می‌شود و به جایگاه خانواده و به اشتغال مردان آسیب می‌زند (سایت الف تیرماه ۱۳۹۰).

جدول ۴: دلایل موافقان طرح سهمیه‌بندی جنسیتی

ردیف	عواملی که موافقان طرح سهمیه‌بندی جنسیتی مطرح می‌کنند و معتقدند تحصیلات تکرار عوامل دانشگاهی زنان و افزایش آن سبب موارد زیر می‌شود.
۱	آسیب رساندن به حوزه خانواده (شامل: افزایش طلاق، افزایش سن ازدواج دختران، مجرد قطعی دختران)
۲	نگرش نسبت به توانایی زنان در انجام امور اجتماعی (تهی ماندن مناطق محروم از نیروی متخصص، کلیشه‌های جنسیتی مانند برخی رشته‌ها مردانه‌اند، دختران در برخی رشته‌ها توانایی لازم را ندارند)
۳	مشکلات مردان (کمبود کار برای مردان، سربازی پسران، عدم امکان رقابت عادلانه)



همان‌گونه که پیداست، موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی در زمره دولت‌مردان و سیاستگذاران کشوری و البته در هیئت مجریان سهمیه‌بندی جنسیتی در آموزش عالی قرار می‌گیرند، این نکته شایان ذکر است که - با توجه به اظهارات - افراد سیاسی از آنجا که سیاستگذار هستند، بیشتر توجه خود را معطوف به سیاستگذاری و درمان موضعی یک مشکل معطوف کرده‌اند؛ مثلاً پیرامون مشکلات مردان از جمله کمبود کار برای مردان مطرح می‌شود، برخی از سیاستگذاران معتقد هستند که با افزایش تحصیلات زنان، بسیاری از مشاغل، توسط زنان اشغال می‌شود و بیکاری مردان بیشتر می‌شود، اما بررسی‌های آماری مؤید نظر سیاستگذاران نیست.

طبق آمار مرکز ایران، در سال ۱۳۶۵ میزان بیکاری تحصیل‌کردگان آموزش عالی ۶ درصد و در سال ۱۳۷۸، ۷/۹ درصد بیکاران کشور دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند و در واقع از این سال‌ها به بعد ایران با پدیده‌ای چون بیکاری دانش‌آموختگان عالی مواجه شده است؛ یعنی گروهی که از منظر توسعه پایدار، جزء سرمایه انسانی تلقی می‌شوند (علیزاده، ۱۳۸۰). چنانچه این نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۱ به ۱۵/۶ رسیده که البته این پدیده مختص مردان یا زنان نبوده است، بلکه در هر دو گروه دیده می‌شود. و همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، افراد دارای تحصیلات دانشگاهی - چه زن و چه مرد - سهم ناچیزی از کل جمعیت شاغلان کشور را تشکیل می‌دهند.

۶: نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی طی سال‌های ۹۱-۱۳۵۰

ردیف	سال	تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار
۱	۱۳۵۰	۲ درصد
۲	۱۳۶۵	۶ درصد
۳	۱۳۷۸	۷/۹ درصد
۴	۱۳۸۶	۱۴/۳ درصد
۵	۱۳۹۱	۱۵/۶ درصد

در دهه ۱۳۷۵ لغایت ۱۳۸۵، نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات عالی از ۴/۷ به ۱۶/۷ درصد و درباره مردان از ۳/۷ به ۶/۸ درصد افزایش یافته است که به وضوح، بالاتر بودن بیکاری نیروی کار زنان دارای تحصیلات عالی را نشان می‌دهد. در این دوره، با افزایش تعداد پذیرفته‌شدگان

دختر در دانشگاه‌ها و فزونی گرفتن آن از رقم مشابه برای مردان و محدود بودن فرصت‌های شغلی برای زنان، شاهد روند بسیار سریع در افزایش نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات عالی بوده‌ایم.^۱

جدول ۷: بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی

سال	درصد بیکاری دانش‌آموخته آموزش عالی	
	درصد بیکاری مردان	درصد بیکاری زنان
۱۳۸۵	۱۰/۲	۲۶/۲
۱۳۹۰	۱۱/۳	۲۸/۸
۱۳۹۴	۱۲	۳۰

منبع: نتایج طرح آمارگیری از نیروی کار سال ۱۳۸۵، مرکز آمار ایران، پایگاه تحلیلی خبری زنان و خانواده به نقل از طایی، ۱۳۹۴

و همین‌طور که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، زنان دارای تحصیلات عالی دارای ۲۶/۲٪ بیکاری در سال ۱۳۸۵ هستند، ولی در عین حال در همین سال بیکاری مردان دارای تحصیلات عالی ۱۰/۲٪ است. از طرف دیگر در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴، همچنان بیکاری زنان دانش‌آموخته افزایش یافته است، لذا می‌بینیم که بیکاری زنان تحصیل‌کرده بسیار بیشتر از مردان تحصیل‌کرده است.

برخی دیگر از موافقان طرح سهمیه‌بندی چنین استدلال می‌کنند که عدم توازن و تعادل در سطح تحصیلات دانشگاهی به اصل و بنیان خانواده آسیب خواهد رساند و معتقد هستند: افزایش تحصیلات بانوان موجب بالا رفتن سطح توقع و به تبع آن آسیب به کیان خانواده و افزایش طلاق نیز می‌شود.

حال آنکه نتایج برخی تحقیقات پیرامون تأثیر تحصیلات عالی بر نهاد خانواده چیز دیگری می‌گوید. نتایج برخی تحقیقات، نشان می‌دهد که تأثیرات آموزش عالی در سطوح مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان، نشان از بهبود جایگاه آن‌ها در جامعه دارد، چنانچه توسعه آموزشی و ارتقاء تحصیلات عالی، به بهبود کیفیت زندگی، افزایش احساس خود اتربخشی و کارآمدی زنان می‌شود و نسبت به هم‌تایان خود بدون تحصیلات عالی اعتماد به نفس بیشتری

۱. منبع: سایت دفتر معاونت برنامه‌ریزی و نظارت ریاست جمهوری
<http://www.spac.ir/barnameh/Barnameh%20gozashteh/265>



دارند. ارتقاء تحصیلات عالی در زنان سبب مشارکت بیشتر آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های خانواده از جمله: مشورت زوجین با هم در امور مختلف (سفیری، ۱۳۸۵) و همچنین به‌کارگیری شیوه‌های فرزندپروری دموکراتیک‌تر می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۶) و همین سبک دموکراتیک فرزندپروری در خانواده با سلامت اجتماعی فرزندان رابطه مثبت دارد (کدخدایی، ۱۳۹۰) با ارتقاء تحصیلات عالی زنان، خشونت خانگی کم‌تر می‌شود و با افزایش تحصیلات دانشگاهی، آن‌ها توانایی بیشتری در کنترل خشونت خانگی دارند (سعیدی، ۱۳۸۶). لذا با تحولات جامعه در حال گذر ایران، اوضاع و احوال حاکم بر خانواده‌ها هم در حال دگرگونی است و برای جلوگیری از تنش و از هم گسیختگی روابط خانوادگی و در راستای هم‌سویی متقابل جامعه و خانواده دموکراتیک، ضرورت تغییر کنش‌های سنتی، آگاهی‌ها و مهارت‌های ارتباطی طرفین در روابط احساس می‌شود. (مهدوی، ۱۳۸۹). بنابراین، زمانی که زنان دارای تحصیلات عالی باشند، مهارت‌ها و آگاهی‌های بیشتر و بهتری را چه پیرامون پرورش فرزندان خود و چه پیرامون روابط با همسرانشان خواهند داشت و همچنین تحصیلات عالی زنان سبب می‌شود توازن قدرت در خانواده متعادل‌تر شود و زنان توانایی و مهارت بیشتری در کنترل خشونت خانگی خواهند داشت. لذا طبق نگرانی برخی موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی که افزایش تحصیلات دانشگاهی زنان را به طلاق یا از هم گسیختن خانواده منجر می‌دانند، نتایج تحقیقات پیرامون افزایش تحصیلات عالی زنان و روابط درون خانواده امر دیگری را اذعان می‌دارد و نظرات موافقان در این زمینه نمی‌تواند صحیح باشد.

در زمینه سهمیه‌بندی جنسیتی، بیشترین دلایل موافقان سهمیه‌بندی پیرامون این امر است که برخی رشته‌ها مردانه‌اند یا اینکه دختران در برخی رشته‌ها توانایی لازم را ندارند و نظرشان معطوف به رشته‌های فنی و پزشکی است؛ برای مثال استدلال یکی از موافقان سهمیه‌بندی چنین است: «فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در رشته‌های معدن و دامپزشکی اگر خانم باشند، قادر نیستند که از عهده این حرفه برآیند، زیرا این رشته‌ها با فیزیک بدنی آنها هماهنگی ندارد» یا فردی دیگر می‌گوید: «در شرایط حاضر بیشترین ظرفیت پزشکی در اختیار خانم‌هاست و این یعنی اینکه ما در آینده با حجم بالاتری از پزشکان زن مواجهیم که همین مسأله مشکلاتی را در پی خواهد داشت، چرا که ۵۰ درصد جمعیت کشور ما را بانوان و ۵۰ درصد را مردان تشکیل می‌دهند و هر کدام از آن‌ها مایلند توسط پزشک همجنس معاینه و درمان شوند». چنین

ایده‌هایی را می‌توان در قالب کلیشه‌های جنسیتی توضیح داد که تحلیل آن به طور مبسوط در بخش بحث و نتیجه‌گیری آمده است.

جدول ۵: عواملی که مخالفان طرح سهمیه‌بندی جنسیتی مطرح می‌کنند.

ردیف	عواملی که مخالفان طرح سهمیه‌بندی جنسیتی براساس پژوهش‌های انجام شده مطرح می‌کنند.
۱	دلیل افزایش تعداد دختران: کاهش تعداد داوطلبان پسر به دختر است (همایش، ۱۳۸۶).
۲	دلیل افزایش تعداد دختران: کاهش تمایل پسران به داشتن تحصیلات عالی و پیدا کردن شغل است (دفتر برنامه‌ریزی و مطالعات فرهنگی - اجتماعی، ۱۳۸۲).
۳	دلیل افزایش تعداد دختران: دانشگاه برای زنان ابزاری برای کسب منزلت و شأن اجتماعی است (ودادهیر، ۱۳۸۰).
۴	دلیل افزایش دختران در آموزش عالی: نهاد خانواده خود مشوق دختران برای آموزش است (سایت آفتاب).
۵	دلیل افزایش دختران: دانشگاه به مثابه یک مصرف فرهنگی برای دختران است (قانعی‌راد، ۱۳۸۵).
۶	دلیل افزایش تعداد دختران: تحصیل زنان بیشتر وجهی منزلتی دارد و در راستای خانواده است (سایت روزنامه شرق، ۱۳۹۱).
۷	دلیل افزایش تعداد دختران: تغییر در انگیزه‌های پسران و دختران و همچنین افزایش انگیزه دختران (قانعی‌راد، ۱۳۸۵).
۸	دلیل سهمیه‌بندی جنسیتی: عدم توان جذب نیروی آموزش دیده توسط بازار کار (سایت خانه مهر، الهه کولایی اسفند، ۱۳۹۱).
۹	دلیل سهمیه‌بندی: اشتغال زنان است که در عمل با عدم اشتغال زنان تحصیل‌کرده روبرویم (قانعی‌راد، ۱۳۸۵).
۱۰	سیستم اجتماعی مردانه قابلیت پذیرش زنان را ندارد (همایش، ۱۳۸۶، سارا شریعتی).
۱۱	بالا رفتن میزان اعتماد در بین جوانان، ناتوانی پسران در تأمین اقتصادی خانواده، تضاد فرهنگی، از مهم‌ترین عواملی هستند که انگیزه ورود آن‌ها را به دانشگاه‌ها کاهش داده است (نیره توکلی به نقل از سایت همشهری آنلاین، ۱۳۸۷).

در جدول ۵ ایده‌های مخالفان طرح سهمیه‌بندی جنسیتی در کنکور آورده شده است. مخالفان بیشتر جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران حوزه علوم انسانی هستند. نظرات ایشان دال بر پاسخی در جهت استدلال موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی است تا نشان دهند دلایلی که موافقان از آن سخن گفته‌اند در برخی جهات نادرست و نامرتبط هستند.

یکی دیگر از دلایل موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی که جزو مشکلات مردان مطرح شده، سربازی پسران و عدم رقابت عادلانه بوده است. در پاسخ به آن، در تحقیقات و نظرات مخالفان سهمیه‌بندی چنین آمده است که در واقع تعداد داوطلبان دختر در کنکور بیشتر از پسران است و بالتبع تعداد پذیرفته‌شدگان نیز چنین خواهد بود و یا زمانی که پسران ترجیح می‌دهند، به جای ادامه تحصیل، برای به دست آوردن شغل و درآمد اقدام کنند، این امر دیگر مسأله دختران نیست، بلکه انگیزه‌های پسران برای ادامه تحصیل کاسته شده است. چنانچه نتایج پژوهش قانعی‌راد (۱۳۸۵) نشان می‌دهد که کاهش انگیزه پسران برای ورود به دانشگاه تا حدی ناشی از کاهش نقش ابزاری آموزش عالی برای تحرک طبقاتی، تأمین مشاغل و درآمد مناسب است و افزایش انگیزه دختران نیز نشانه افزایش نقش فرهنگی آن است.

بحث و نتیجه‌گیری

گونه‌های متفاوتی از سهمیه‌بندی در آموزش عالی وجود دارد، از جمله بومی‌سازی، جنسیتی و غیره که تبیین همه آن‌ها در بحث این پژوهش نمی‌گنجد و آنچه در این مقاله مدنظر بود، همانا سهمیه‌بندی جنسیتی است. به‌منظور تحلیل سهمیه‌بندی جنسیتی و مکانیسم تبعیض‌آمیز آن و تحلیل دلایل قانونی شدن تبعیض جنسیتی در آموزش عالی، با استنتاجاتی از تئوری‌ها و اسناد علمی به رد ادله قانونی شدن چنین تبعیضی اقدام شده است.

با ارزیابی ایده‌ها، نظرات و مصاحبه‌های موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی - که اغلب در زمره دولتمردان و سیاست‌گذاران کشوری و البته در هیئت مجریان سهمیه‌بندی جنسیتی در آموزش عالی قرار می‌گیرند، چنین بر می‌آید که آن‌ها به دلایلی چند، از جمله آسیب رساندن به حوزه خانواده، نگرش نسبت به توانایی زنان در انجام دادن امور اجتماعی و برخی مشکلات مردان موافق سهمیه‌بندی جنسیتی هستند. برخی از موافقان طرح سهمیه‌بندی چنین استدلال می‌کنند که عدم توازن و تعادل در سطح تحصیلات دانشگاهی به اصل و بنیان خانواده آسیب خواهد رساند و معتقد هستند: افزایش تحصیلات بانوان موجب بالا رفتن سطح توقع و به تبع آن آسیب به میان خانواده و افزایش طلاق نیز می‌شود. حال آن که نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که توسعه آموزشی و ارتقاء تحصیلات عالی زنان، به بهبود کیفیت زندگی، افزایش احساس خود اثربخشی و کارآمدی آن‌ها و مشارکت بیشتر آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های خانواده

از جمله: مشورت زوجین با هم در امور مختلف (سفیری، ۱۳۸۵) و همچنین به‌کارگیری شیوه‌های فرزندپروری دموکراتیک‌تر می‌شود (سعدی، ۱۳۸۶). لذا با تحولات جامعه در حال گذر ایران، اوضاع و احوال حاکم بر خانواده‌ها هم در حال دگرگونی است و برای جلوگیری از تنش و از هم گسیختگی روابط خانوادگی و در راستای هم‌سویی متقابل جامعه و خانواده، ضرورت تغییر کنش‌های سنتی، آگاهی‌ها و مهارت‌های ارتباطی طرفین در روابط احساس می‌شود (مه‌دوی، ۱۳۸۹). بنابراین، زمانی که زنان دارای تحصیلات عالی باشند، مهارت‌ها و آگاهی‌های بیشتر و بهتری را چه در رابطه با پرورش فرزندان خود و چه درباره‌ی روابط با همسران خود خواهند داشت و همان‌طور که کالینز نیز معتقد است وقتی یک جنس در خانواده منبع مادی و نمادین را در اختیار داشته باشد، می‌تواند این قدرت را برای اعمال سلطه در برخورد‌های جنسیتی به‌کاربرد. لذا اگر در خانواده فقط مردان دارای منابع نمادینی چون تحصیلات و دانش باشند، نه تنها به تداوم روابط کمک نمی‌کند، بلکه می‌تواند تضاد را افزایش دهد و همچنین جنس ضعیف باید استراتژی‌هایی را برای کاهش این قدرت به‌کاربرد تا نابرابری و بالتبع تضاد کاهش یابد. لذا وقتی زنان نیز از تحصیلات عالی و دانش کافی بهره‌مند باشند، توازن قدرت در خانواده متعادل می‌شود و زنان توانایی و مهارت بیشتری در کنترل خشونت خانگی خواهند داشت که می‌تواند به از هم گسیختگی خانواده منجر شود. لذا طبق نگرانی برخی موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی که افزایش تحصیلات دانشگاهی زنان را به طلاق یا از هم گسیختن خانواده منجر می‌دانند، نتایج تحقیقات پیرامون افزایش تحصیلات عالی زنان و روابط درون خانواده امر دیگری را اذعان می‌دارد و نظرات موافقان در این زمینه نمی‌تواند صحیح باشد.

از طرف دیگر، در واقعیت، خانواده امروزی ایران، خود مشوق دختران برای ادامه تحصیل است، چنانچه توکلی معتقد است: «کارکرد خانواده در جامعه امروز به گونه‌ای است که خود با فراهم‌سازی امکانات، شرایط دستیابی به تحصیلات عالی را برای دختران فراهم می‌آورد. بنابراین، با توجه به اینکه نهادهای خصوصی همچون خانواده به این سطح از فرهنگ رسیده که جامعه پویا نیازمند زنانی تحصیل کرده و آگاه است. لذا دخالت نهاد‌های دولتی در این حوزه کاملاً نایب‌جاست. از طرف دیگر، آمارها حاکی است که بیشتر آسیب‌های اجتماعی از جمله طلاق، روسپیگری و... از خانواده‌هایی سر می‌زند که دارای تحصیلات پایین بوده و به

ازدواج‌های زودرس تن داده‌اند». لذا اگر سیاستگذار نگران مجرد و ازدواج دیر هنگام است، خانواده‌ای که خود مشوق دختران است نیز از این دغدغه بی‌نصیب نیست، اما آن را مانعی بر سر راه ازدواج دختران خود نمی‌داند.

یکی دیگر از دلایل موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی این بوده است که با افزایش تحصیلات زنان، بسیاری از مشاغل، توسط آن‌ها اشغال می‌شود و بیکاری مردان بیشتر می‌شود، اما بررسی‌های آماری مؤید نظر سیاستگذاران نیست. به گونه‌ای که مقایسه آمارها نشان از بیکاری زیاد زنان دانش‌آموخته نسبت به مردان تحصیل‌کرده است. چنانچه مطالعه برنامه پنجم توسعه نشان می‌دهد تفاوت‌های جنسیتی در زمینه اشتغال کم نشده است و در پایان برنامه میزان بیکاری زنان تحصیل‌کرده افزایش داشته و میزان بیکاری مردان کاهش یافته است.

و در همین راستا جانت چافتز نیز به نابرابری جنسیتی از دیدگاه کلان تقسیم کار می‌نگرد. او بر این باور است که اگر تقسیم کار در سطح کلان یک جامعه جنسیت یافته باشد و کارها بر حسب جنسیت افراد تعریف و توزیع شود، به مرور مردان منابعی بیش از زنان به‌دست می‌آورند. هر چه مردان موقعیت‌های برگزیده سطح کلان را بیش‌تر اشغال کنند، توزیع فرصت‌ها در قدرت و در نقش‌های شغلی خارج از خانه بیش‌تر به نفعشان خواهد بود. زمانی که این شرایط حاکم باشد، نگرش‌ها و رفتارها درباره نقش‌های شغلی به نفع مردان عمل می‌کند؛ زیرا این نقش‌ها به منزله ویژگی‌های برتر مردان بر زنان تلقی می‌شوند.

بنابراین، با توجه به موقعیت‌های بازارکار، که در نهایت انتخابی مردانه دارند، به نظر می‌رسد که با افزایش بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی به ویژه بیکاری زنان تحصیل‌کرده و از بین رفتن کارکرد اقتصادی دانشگاه -وقتی پسران با این زمینه به آینده می‌نگرند، به این نتیجه می‌رسند که دانشگاه لزوماً برای آن‌ها شغل مناسبی ایجاد نمی‌کند و بدون مدرک دانشگاهی شانس بیشتری برای اشتغال دارند، لذا داوطلبان کنکور دانشگاه‌ها از میان پسران کم است - ادامه تحصیل دختران، بیشتر جنبه فرهنگی یعنی دستیابی به ارزش‌ها، نمادها، ابراز خویش و هویت‌یابی و منزلتی دارد و آن‌ها آموزش عالی را مصرف می‌کنند تا زندگی روزمره خویش را معنادارتر کنند. بنابراین، از آنجا که راه‌های کسب منزلت برای دختران در جامعه ایرانی بسیار محدود است، رفتن به دانشگاه و داشتن تحصیلات عالی، یکی از راه‌های مهم کسب منزلت است. به نظر می‌رسد با توجه به واقعیت اجتماعی جامعه ایران، اولویت ازدواج و

فرزند برای زنان، تحصیل زنان بیشتر وجهی منزلتی دارد و یک امتیاز دیگر معطوف به همان هدف اصلی تشکیل خانواده است.

یکی دیگر از استدلال‌های موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی که بیشترین فراوانی را داشته است، معطوف به نگرش نسبت به توانایی زنان در انجام امور اجتماعی است مانند «برخی رشته‌ها مردانه‌اند، دختران در برخی رشته‌ها توانایی لازم را ندارند» و منظورشان بیشتر معطوف به رشته‌های فنی و پزشکی است؛ برای مثال استدلال یکی از موافقان سهمیه‌بندی چنین است: «فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در رشته‌های معدن و دامپزشکی اگر خانم باشند قادر نیستند که از عهده این حرفه برآیند، زیرا این رشته‌ها با فیزیک بدنی آن‌ها هماهنگی ندارد». چنین ایده‌هایی را می‌توان در قالب کلیشه‌های جنسیتی توضیح داد.

کلیشه‌ها تصورات ذهنی از پیش شکل گرفته درباره افراد و گروه‌ها یا داوری بی‌آزمون و بررسی هستند. از جمله، کلیشه‌های جنسیتی که نادرستی آن‌ها در این است که بی‌هیچ معنای علمی و با استناد به یک تفاوت کاذب طبیعی، خصوصیات را به یک جنس نسبت می‌دهد. البته تفاوت‌های زیست‌شناختی هم بین جنس‌ها وجود دارد، اما این تفاوت‌ها، به هیچ وجه توصیه‌کننده داوری‌های بی‌پایه‌ای از این قبیل نیست که گویا یک جنس خاص هوش و توانایی بیشتری دارد. گرچه هر جامعه‌ای درباره چگونگی رفتار زنان و مردان عقاید خاصی دارد.

همان‌طور که چافتز معتقد است: عقاید قالبی جنسیتی، در برگیرنده باورهایی است که با تأکید بر تفاوت زنان و مردان در شیوه‌های پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد. به‌گونه‌ای که در یک نظام سلسله‌مراتبی، تمایزات میان زن و مرد بر ایدئولوژی‌های جنسیتی، هنجارهای جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی سازمان می‌یابد و این تعاریف فرهنگی جامعه، نوعی تبعیض جنسیتی را ایجاد می‌کند و همچنین، برای مشروع‌سازی توزیع فرصت‌ها میان زنان و مردان به کار می‌رود؛ این تبعیض در کار و فعالیت اعمال شده و در ضمن، عامل جامعه‌پذیری برای نسل بعدی می‌شود و بدین سان تفاوت‌های جنسیتی در سطح خرد میان زن و مرد بازتولید می‌شود.

لذا وجود تصورات قالبی جنسیتی در فرهنگ، می‌تواند به بهانه اینکه بعضی رشته‌ها مردانه است و برخی زنانه، به سهمیه‌بندی جنسیتی در رشته‌های دانشگاهی منتهی شود و روند ورود زنان به برخی رشته‌های دانشگاهی با موقعیت‌های شغلی بهتر را سد کند.

از طرف دیگر، فمینیست‌های رادیکال در حوزه آموزش بیشتر به مطالعه صور نمادین قدرت مذکر در برنامه‌های آموزشی (اسپندر، ۱۹۸۹) می‌پردازند و هدف نقد سلطه مذکر در آموزش این است که چگونه صدای زنان خاموش و دانش آن‌ها بی‌ارج می‌شود. چنانچه در برخی اظهارنظرهای موافقان سهمیه‌بندی جنسیتی آمده بود که «هزینه کردن برای تحصیل زنان، تلف کردن هزینه و وقت است، زیرا آن‌ها در نهایت بایستی همسرداری و بچه‌داری کنند و از رفتن به مناطق محروم امتناع دارند» می‌بینیم که چگونه موافقان سهمیه‌بندی با کلیشه‌های جنسیتی آموخته شده و بدون پشتوانه علمی بر اعمال سهمیه‌بندی جنسیتی در آموزش عالی اصرار ورزیدند.

اگر نیک بنگریم سهمیه‌بندی جنسیتی پیامدهایی را نیز با خود به همراه دارد که این پیامدها، نه تنها فردی، بلکه اجتماعی و در سطح کلان نیز نمود خواهند داشت: بررسی تأثیرات آموزش عالی در سطوح مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان، نشان از بهبود جایگاه آن‌ها در جامعه دارد و همچنین سبب تقویت بنیه نظام اقتصادی کشورها، افزایش مشارکت سیاسی (موسوی خامنه و دیگران ۱۳۸۹) و در نهایت به توانمندسازی زنان منجر می‌شود و آثار جانبی آن بر خانواده و جامعه (آتشک، ۱۳۸۸) مشهود است. لذا، نابرابری جنسیتی آموزشی دارای اثر منفی بر توسعه انسانی و ارتقاء کیفیت نیروی انسانی دارد و بالتبع بر رشد اقتصادی نیز اثر منفی می‌گذارد (واعظ‌برازانی، ۱۳۸۹ و پرتوی، ۱۳۹۰). از طرف دیگر این نابرابری آموزشی به معنای کاهش زمینه‌های اشتغال برای زنان و بالتبع افزایش فقر آن‌ها و در نتیجه کاهش عضویت مؤثر و فعال در جامعه و کاهش عزت نفس آن‌ها می‌شود (شکوری، ۱۳۸۷). لذا سهمیه‌بندی، به معنای محروم ماندن زنان از توانمندی‌های شناختی و پرورش قابلیت‌های اساسی و در پی آن ناتوانی آن‌ها در برابر مشکلات است و در کل زنان را از مزایای آموزش عالی دور می‌کند و چنین رویکردی سبب می‌شود که از توانمندی‌های فکری و تخصصی و قابلیت‌های بخشی از زنان توانمند، استفاده مناسب به عمل نیاید و از جنبه‌ای دیگر، دختران و زنانی با توانمندی‌ها و قابلیت‌های زیاد، در مقابل مردانی با توانمندی‌های پایین‌تر، از رسیدن به دانشگاه باز می‌مانند که می‌تواند پیامدهای فردی چون سرخوردگی و افسردگی را در پی داشته باشد و در نتیجه یکی از محدود حوزه‌های عمومی سالم و امن برای دختران را محدود کند و این امر سبب افزایش احساس نابرابری جنسیتی در زنان خواهد شد که بالتبع کاهش میزان مشارکت اجتماعی زنان (صدادتی، ۱۳۹۲) و همچنین کاهش سلامت روان آن‌ها را در پی خواهد داشت (خاوری، ۱۳۹۱).

منابع

- آتشک، محمد (۱۳۸۸). بررسی تساوی جنسیتی در دسترسی به آموزش (پایه‌های دوره راهنمایی در مناطق شهری و روستایی استان‌های کشور)، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۱(۲): ۴۴-۷.
- احمدی، حبیب و گروسی، سعیده (۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۲(۲): ۳۰-۵.
- ادهمی، عبدالرضا و روغنیان، زهره (۱۳۸۸). بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده، *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، ۳(۴): ۱۴۳-۱۲۷.
- باقری، معصومه و ملتفت، حسین (۱۳۸۹). برخی عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم زنان: مطالعه نمونه‌هایی از زنان در شهر اهواز، ۴(۲): ۳۳-۷.
- بیانیه کنفرانس جهانی آموزش عالی «پاسداشت تلاش و خرد جمعی زنان جهان» پرتوی، بامداد، امینی، صفیاری و گودرزی، امیر (۱۳۹۰). بررسی اثر نابرابری جنسیتی بر رشد اقتصادی، *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، ۲(۱): ۱۷۷-۲۰۰.
- پولاب، ام‌البین و پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۹). آینده پژوهی وضعیت آموزش زنان در منطقه خاورمیانه با تأکید بر ایران، *فصلنامه علمی - پژوهشی زن و فرهنگ*، ۱(۴): ۷-۱۵.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۱). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی پور، تهران: سازمان برنامه و بودجه (سابق).
- خاوری، کبری و همکاران (۱۳۹۱). رابطه ابعاد احساس نابرابری جنسیتی با سلامت روان، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۳(۴): ۱۱۳-۱۳۰.
- دفتر برنامه‌ریزی و مطالعات فرهنگی و آموزشی (۱۳۸۲). *بررسی و تحلیل افزایش سهم زنان در آموزش عالی*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- رزمی، سید محمدجواد و کاوسی، شراره (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین توسعه اقتصادی و نابرابری



- جنسیتی در استان‌های ایران، *مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، ۲۱(۸):۲۸-۴۴.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۷). نظریه جامعه‌شناختی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- زمانی، فریبا (۱۳۹۱). مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر وضعیت خانوادگی در بزهکاری زنان در تهران، *مجله جامعه پژوهی فرهنگی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۳(۲): ۷۹-۹۹.
- زنجانی زاده، هما (۱۳۸۶). تحلیل رابطه آموزش و پرورش و نابرابریهای جنسیتی، *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۹۱(۳): ۵۰-۷۷.
- سایت الف تیرماه ۱۳۹۰ <http://alef.ir/vdcjthevxuqeyiz.fsfu.html>
- سایت روزنامه اعتماد، ۱۱ بهمن ماه ۱۳۸۵، www.etemaad.com
- سایت روزنامه آفتاب <http://aftabnews.ir/fa/news>
- سایت روز آنلاین، ۸ بهمن ماه ۱۳۸۵ www.roozonline.com/persian/-81da785e86.htm
- سایت خبرگزاری مهر، ۱۶ مردادماه ۱۳۹۱، ۱۶۶۶۰۳۳، <http://www.mehrnews.com/detail/News/>
- سایت جام جم آنلاین خرداد ۱۳۹۰ <http://newstext.aspx?newsnum>
- سایت خانه مهر، خانواده و زنان، الهه کولایی ۱۴ اسفند ۱۳۹۱ (<http://mehrkhane.com/>)
- سایت خبر آنلاین [www.khabaronline.ir/detail](http://www.khabaronline.ir/detail/society/education/)
- سایت خبر نامه آموزش عالی به آدرس (www.Nameh.irphe.ir)
- سایت روزنامه دنیای اقتصاد ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ به نقل از سایت مگ ایران
- سایت زنان ایران، http://www.iranlanan.com/point_of_view/.php?q=save
- سایت روزنامه شرق، خرداد ۱۳۹۱.
- سایت همشهری آنلاین، یکشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۷ <http://hamshahrionline.ir/details/1387>
- سعیدی، پرویز (۱۳۸۶). نقش و جایگاه تحصیل زنان (دانشجو و فارغ التحصیل) در اشتغال و توسعه، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، ۱(۴): ۱۵۱-۱۸۵.

سفیری، خدیجه (۱۳۸۶). زنان و تحصیلات دانشگاهی، *مجله مسائل اجتماعی ایران*، ۱۵(۱۵): ۵۷-۵۸.

سیف‌الهی، سیف‌اله (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران: مؤسسه جامعه پژوهان سینا.

شلدلو، شیده (۱۳۸۰). نقش فرهنگ در متعادل ساختن نگرش‌های جنسیتی در حیات اجتماعی برای توانمند ساختن زنان، *مجموعه مقالات همایش توانمند سازی زنان تهران*: مرکز مشارکت زنان، ۸۵-۱۱۵.

شکوری، علی (۱۳۸۷). سیاست‌های حمایتی و توانمندسازی زنان، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۱۶(۶۱): ۱۲۹-۱۵۹.

شیرکرمی، جواد و بختیارپور، سعید (۱۳۹۳). ارزیابی نابرابری‌ها در دستیابی به فرصت‌های آموزشی: مطالعه موردی مقطع دبستان شهرستان دهلران، *فصلنامه آموزش و ارزیابی*، ۷(۲۶): ۴۱-۵۸.

شیری، محمد و نورالهی، طه (۱۳۹۱). تغییرات ساختار جمعیت و تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران، *مجله بررسی‌های آمار رسمی ایران*، ۲۳(۱): ۸۳-۱۰۲.

صادقی فسایی، سهیلا و کلهر، سمیرا (۱۳۸۶). ابعاد شکاف جنسیتی و میزان تحقق کاهش آن در برنامه سوم توسعه. *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، ۵(۲): ۵-۲۸.

صداقتی فرد، مجتبی و سخامهر، میترا (۱۳۹۲). تأثیر نابرابری جنسیتی بر مشارکت اجتماعی زنان، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۴(۱۰): ۴۳-۶۰.

فاتحی، ابوالقاسم، صادقی، سعید و اخلاصی، ابراهیم (۱۳۸۹). توصیف و تحلیل ویژگی‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دختران و زنان روسپی در استان اصفهان، ۴(۲): ۶۶-۸۰.

قانع‌راد، محمد و خسرو خاور، فرهاد (۱۳۸۵). نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها، *مجله پژوهش زنان*، ۴(۴): ۱۱۵-۱۳۸.

کلاتتری، عبدالحسین و فاطمه فقیه ایمانی (۱۳۹۲). فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده درباره نابرابری جنسیتی، *مجله زن در فرهنگ و هنر*، ۵(۱): ۱۴۲-۱۲۵.



گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی*.
 علیزاده، محمد (۱۳۸۰). *چالش‌های اشتغال و بازار کار کشور، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران،*
ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران.

مرکز آمار ایران، (۱۳۹۲). amar.org.ir

مرکز آمار ایران (۱۳۷۸). *آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانواده، تهران، سازمان*
برنامه و بودجه

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). *از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، تهران: شیرازه*
 موسوی خامنه، مرضیه، ابو علی و داد هیر و برزگر نسرین (۱۳۸۹). *توسعه انسانی مبتنی بر*
جنسیت و آموزش زنان، مجله زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۸ (۴): ۳۸۳-۴۰۱.

مهدوی، سید محمد صادق و هاشمی، کنایون (۱۳۸۹). *بررسی جامعه‌شناختی تأثیر تحصیلات*
زنان بر ارتباطات انسانی در خانواده، پژوهش نامه علوم اجتماعی، ۴ (۴): ۵۵-۸۲.
 واعظ برزانی، محمد و حاتمی، راضیه (۱۳۸۹). *اثر برابری جنسیتی آموزشی بر رشد اقتصادی*
در کشورهای منتخب در حال توسعه، مدل سیستم همزمان، فصلنامه اقتصاد مقداری، ۷
(۱): ۵۳-۷۳.

نجات، پگاه، پورنقاش تهرانی، سید سعید و حاتمی، جواد (۱۳۹۰). *تصورات قالبی جنسیتی*
مرتبط با گروه رشته‌های تحصیلی مختلف در ذهن دانشجویان ایرانی. فصلنامه پژوهش‌های
روان شناسی اجتماعی، ۱ (۳): ۹-۱۸.

نبوی، عبدالحسین و احمدی، لیلا (۱۳۸۶). *بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی*
نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری). مجله جامعه‌شناسی ایران،
۸ (۲): ۵۹-۸۲.

وداد هیر، ابوعلی (۱۳۸۰). *تحلیلی بر پدیده مدرک‌گرایی در جامعه، نامه انجمن جامعه‌شناسی*
ایران؛ ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، ۳، ۱۹۲-۱۷۹.

Arnot, M. & Dillabough, J. (1999). *Feminist Politics and Democratic Values in*

Education Curriculum Inquiry.29:2.

- Barthelemy, Ramon.S. Melinda McCormik. & Charles Henderson.(2016). Gender discrimination in physics and astronomy: Graduate Student experiences of sexism and gender microaggressions .*Physical Review Physics Education Research*, 12 ,020119.
- Blumberg,R. L. (1988). Incom under female versus Male Control.*Journal of Family*. 9: 51-84.
- Collins. R., JS. Chafetz., RL., Blumberg , S. Coltrane & JH.Turner (1993). Toward an Integrated Theory of Gender Stratification Sociological Perspectives.*Stage*.36.No.
- Dollar & Gatti. (1999). Gender Inequality, Income,and Growth:Are Good Times Good For Women.World Bank Working Paper.
- Eitzen , D.Stanley, Maxine baca zinn & Kelly Eitzen Smith(2011). Social Problems, Pearson Education, Inc., publishing as Allyn & Bacon.
- Jayachandram.Seema (2014).The Roots Of Inequality in Developing Countries.Annual Review of Economics. Northwestern University.
- Hannum, Emily. (2000). Educational, Expansion and Demographic, Harvard, Institute for International Development, www.census.org/ipc/.
- Kisanga,Maria E.Naomi Katunzi (1997). Discrimination in Education: the Tanzania Case, DarEs salaam, for Unesco.
- Klasen.Stephan (1999).Dose Gender Inequality Reduce Growth and Development ?Evidence From Cross COUNTRY Regressions.Policy research report on gender and development.Working paper Series.No.7.
- Parveen, S. (2008). Female Education and National Development: as Viewed by Women Activist and Advocates. *Three Bulletin of Education and Research*, 30, 33-4
- Racusin, C. A. Moss. J. F. Dovidio, V. L. Brescoll, M. J.Graham, & J. Handelsman, (2012).Science faculty's subtegender biases favor male students, Proc. Natl. Acad. Sci.U.S.A. 109, 16474
- Salik, Madiha. Zhu Zhiyong(2014). Gender Discrimination and Inequalities in Higher Education: A Case Study of Rural Areas of Pakistan. *Academic Research International* ,5(2):March.
- Spender ,D & sarah, E(1980). *Learning to Lose : Sexism and Education* , London, The Women s Press.
- Turner, J.(1998). *The Structure of Sociological Theory*, Sixth Edition Wadsworth Pub.

**نویسندگان****پروانه دانش**

دانشیار دانشگاه پیام نور، گروه علوم اجتماعی، ایران

Azam.alizadeh@yahoo.com**اعظم علیزاده**

مربی، دانشجو دکتری دانشگاه پیام‌نور، گروه علوم اجتماعی، ایران



Sociological analysis of Gender Quotas in Higher Education of Iran

Azam Alizadeh¹
Parvaneh Danesh²

Abstract

The mission of universities and higher education institutions in society is to develop country in all dimensions along with expansion of insight and knowledge on one hand and to provide suitable condition on the other hand for all members of society to achieve skills and abilities. Empirical evidence show that increase in women's education level leads to increase in their participation in society, and quality of life and to higher economic growth. This effectively influence family, children and finally society. On the other hand, if resources such as educational opportunities haven't been distributed for both sexes equally, such sexual divisions will make women and men unequal and therefore they will be limited by their gender. Thus, sexual rationing will make the task hard and uneven for women to enter higher education and certainly as a result of that their understanding and awareness will indirectly influence their quality of life and finally this will affect society. In the present study, by analysis of sexual rationing and analysis of agreed and disagreed ideas, such a rationing has been studied by Library and Documentation Procedures. This article tries to show, through this analytical assumption, that sexual rationing is a form of inequality towards men and women; we tried to show its hidden mechanisms. Since many supporters of sexual rationing are politicians and responsible for decision making in this respect, their reasons have been analyzed.

Key words

Higher Education, Gender Quotas, Gender Inequality, Women

1. Instructor & PhD Student of sociology, payamnoor University, Tehran,Iran.

2. Assistant Professor, payamnoor University, Tehran,Iran.

DOI: 10.22051/jwsps.2017.7687.1071

Submit Date: 2015-12-08

Accept Date: 2017-07-31